۲ فیلم مهم «انولا هلمز» و «مولان» تقابل دو دیدگاه سیاسی به زن در جامعه آمریکا هستند

دوئل زنانه نتفلیکس و دیزنی: جنگ نیابتی انتخاباتی

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

دیزنی و نتفلیکس، دو کمپانی بزرگ آمریکایی که اولی جمهوری‌خواه و دومی دموکرات است، در همین روزها هرکدام فیلمی منتشر کرده‌اند که شخصیت محوری آن یک زن مردانه‌پوش است و برای کارگردانی هردو فیلم هم کسانی انتخاب شده‌اند که فیلمسازان مطرحی نیستند و به‌عبارتی هر دو پروژه را بیشتر می‌شود محصول کمپانی‌هایشان دانست تا کارگردان‌هایشان. البته فیلمی که توسط نتفلیکس پخش می‌شود، طبق معمول جزء خریدهای این کمپانی است که متناسب با رویکردهای کلی آن انتخاب می‌شوند. در این دو فیلم می‌شود بخشی از تفاوت دو رویکرد جمهوری‌خواهانه و دموکرات را در سینمای امروز آمریکا به شکل روشنی مشاهده کرد. سینمای آمریکا بیشتر از ۱۰۰ سال در تیول جمهوری‌خواهان بود؛ هرچند دموکرات‌ها هم در آن صدایی داشتند. اما از حدود ۲۰ سال پیش به این سو ورق برگشت؛ هرچند در دوران تسلط دموکرات‌ها هم جمهوری‌خواهان صدایی در سینمای آمریکا دارند. باید توجه داشت چنین چیزی ارتباطی به این قضیه ندارد که چه دولتی، دموکرات یا جمهوری‌خواه، امور اجرایی را در آمریکا به دست داشته باشد.

اگر یکی از اصلی‌ترین نمادهای جمهوری‌خواهی در سینمای آمریکا کمپانی دیزنی بود، کمپانی نتفلیکس امروز اصلی‌ترین نماد دموکرات‌ها در هالیوود است. حالا اینها چه ارتباطی به دو فیلم مهم و محبوب این روزها یعنی «مولان»، تولید کمپانی دیزنی و «انولا هلمز»، تولید نتفلیکس دارد؟ برای بررسی این موضوع، کافی است ابتدا خصوصیات گفتمانی هرکدام از این دو گروه را در سینما مدنظر قرار بدهیم.

دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان از سینما چه می‌خواهند؟

بیشترین تاکید دموکرات‌های سینمای آمریکا، به پیروی از سیاستمداران این حزب، روی سه عنصر ۱-تنوع نژادی ۲-دفاع از همجنس‌بازی به‌عنوان قله آزادی‌های فردی و ۳-اعطای نقش‌های اجتماعی مردانه به زنان است. این را باید توجه داشت که تنوع نژادی در این گفتمان، به معنای دیاسپورای فرهنگی است، یعنی بخشی از شهروندان غرب که اصالتی غیرسفید دارند؛ مثلا در عموم فیلم‌ها جامعه چین یا جامعه آفریقا ستایش نمی‌شوند، بلکه زردها و سیاهان ساکن در غرب به‌عنوان کسانی معرفی می‌شوند که باید از حق پذیرفته شدن در فرهنگی که دوستش دارند، یعنی فرهنگ غربی، برخوردار باشند.

همین‌طور هیچ‌گاه از فرهنگ اسلامی و عربی در این موج دفاع نمی‌شود، بلکه با عرب‌هایی که دوست دارند فرانسوی، انگلیسی یا آمریکایی شوند، همدلی وجود دارد. گذشته از این، محور گفتمان دموکرات‌ها یا همان لیبرال‌های سینمای آمریکا فردگرایی محض است. گفته شد سینمای آمریکا از ۲۰ سال پیش به این سو، در تیول دموکرات‌هاست؛ حالا اگر دیده می‌شود که در کسر قابل‌توجهی از فیلم‌های جدید، حتما یک شخصیت همجنس‌باز هم هست؛ این به همان دلیل، یعنی تسلط گفتمان دموکرات‌ها در سینماست. تاکید روی پذیرفتن نقش‌های مردانه توسط زنان، طوری که این دو گروه جنسیتی، وابستگی ساختاری کاملی به هم نداشته باشند و نیازی به تشکیل خانواده نباشد، باز به همین دلیل، یعنی ترویج فردگرایی انجام می‌شود.

نتفلیکس نمونه شاخصی از این جریان است. این کمپانی چندی پیش تا نمایشی جنسی از کودکان هم پیش رفت و بعضی از نظریه‌پردازان آمریکایی (ازجمله پروفسور چاد پکنولد، فیلسوف، نویسنده و مدرس دانشگاه) استدلال می‌کنند که مرحله بعدی برای جامعه آمریکا رسمی شدن و قانونی شدن چنین روابطی است. در جبهه مقابل، سینمای جمهوری‌خواهان اگرچه به فاکتورهایی مثل خانواده و مذهب بسیار اهمیت می‌دهد اما خوی نژادپرستانه دارد و دخالت آمریکا در امور دیگر کشورها را موجه‌سازی می‌کند. شاید چیزی که خیلی به دموکرات‌ها در دو دهه اخیر کمک کرد تا گفتمان‌شان را جا بیندازند، آن دسته از احساسات عمومی بود که تمایلی ناخودآگاه به گریز از این خصوصیات جمهوری‌خواهان را داشت. جمهوری‌خواهان هالیوود به‌شدت مدافع آن چیزی هستند که با عنوان «سبک زندگی آمریکایی» شناخته می‌شود. تصویر آدم‌های شادی که زیر آلاچیق‌های سبک، در حاشیه یک ساحل شلوغ و پرانرژی آمریکایی نشسته‌اند و در کنار محبوب‌شان با نی از جام‌های خوشرنگ چیزی می‌نوشند، یک شمای تیپیکال از رویای آمریکایی و همان سبک زندگی است که سینماگران جمهوری‌خواه در بیانیه سال ۱۹۴۴ میلادی‌شان (بیانیه اتحادیه تولید فیلم برای حفظ ایده‌آل‌های آمریکایی) سوگند خوردند آن را ترویج بدهند و از آن دفاع کنند. حالا یک نکته مهم درباره رویارویی این دو گروه وجود دارد. امروز قدرت غالب در هالیوود، در دست دموکرات‌هاست و جمهوری‌خواهان به‌عنوان جریان به حاشیه رانده‌شده، لحن محتاط‌تر و متعادل‌تری پیدا کرده‌اند. آنها دیگر چندان با قلدری درباره ملت‌ها و نژادهای دیگر حرف نمی‌زنند و با لحنی تحقیرآمیز سراغ آنها نمی‌روند؛ همان‌طور که در دوران تسلط جمهوری‌خواهان بر سینما، دموکرات‌ها به هیچ‌وجه جرأت نداشتند تا این حد علیه مذهب موضع بگیرند و مرزهای اخلاقی را پی‌درپی پشت‌سر هم بگذارند؛ چون از واکنش‌های منفی می‌ترسیدند.

در اینجا باید یک نکته ظریف را به مخاطب ایرانی گوشزد کرد. برخلاف سینمای ایران که خصوصا طی سال‌های اخیر، جنجال و حاشیه برای فیلم‌ها یک نعمت به‌حساب می‌آید و باعث جلب توجهات به سمت آنها می‌شود، در آمریکا و البته تقریبا تمام سینماهای پررونق و صنعتی دنیا، این نوع حواشی اصلا برای فیلم‌ها خوب نیست و می‌تواند موقعیت‌شان را به خطر بیندازد. پس هر طیف از سینماگران آمریکا وقتی می‌بیند که دور به دست رقیب است، سعی می‌کند با او شاخ به شاخ نشود و برای گفتن حرف‌هایش لفافه‌های ظریف پیدا کند. نبودن در جایگاه غالب، به هرکدام از طیف‌های جمهوری‌خواه و دموکرات آمریکا در دوره‌ای که قدرت در دست رقیبان بوده، لحنی متعادل‌تر می‌دهد و این معمولا هم‌زمان است با ترک‌تازی متهورانه همان رقیب که با یک‌جانبه‌گرایی، درحال سوزاندن ظرفیت‌های گفتمانی خودش است.

همان‌طور که در دوران سلطنت جمهوری‌خواهان بر هالیوود، بعضی از فیلم‌های دموکرات سینمای آمریکا به‌عنوان صدای روشنفکرانه و دگراندیشی که از خود اردوگاه بلوک غرب علیه آن بلند شده، ارزیابی می‌شدند؛ حالا هم ممکن است آثار جمهوری‌خواهان به‌عنوان تنها موی باریکی که هالیوود را به مفاهیمی مثل خانواده، مذهب و به‌طور کل زندگی اجتماعی پیوند می‌دهد، ارزیابی شوند. بله! هر کس که جزء اقلیت می‌شود یا قدرت را در دست ندارد، لحنی بسیار منطقی‌تر و متعادل‌تر انتخاب می‌کند. اما بنا به تعبیری که هم خودمانی به حساب می‌آید و هم اتفاقا علمی، معنی‌اش این نیست که یک گفتمان یا طیف به‌خصوص، ذاتش تغییر یافته است.

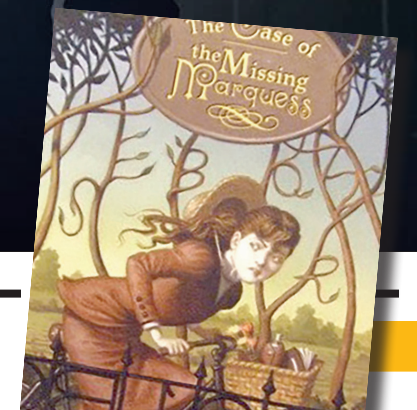
The Case of the Missing Marquess

نوجوان، مونث و مردانه‌پوش

انولا هلمز که نتفلیکس آن را ساخته و بازتاب روح جناح دموکرات در سینماست، بی‌اینکه نشانی از همجنس‌بازی بدهد (چون هیچ ارتباطی به داستانش و بازه زمانی روایت ندارد و ضمنا برای یک گروه سنی از مخاطبان تولید شده که رده‌بندی سنی اجازه نمی‌دهد این چیزها را ببینند)، روی همان فمینیسم افراطی لیبرال و نقشه راه «زنان بدون مردان» تاکید می‌کند. در طول فیلم بارها به شوهر داشتن زن‌ها طعنه زده می‌شود؛ طوری که ازدواج یک حرکت عقب‌مانده برای آدم‌های معمولی و رشد نیافته به نظر برسد و اما مولان که دیزنی یا به‌عبارتی جمهوری‌خواهان آن را ساخته‌اند؛ در این فیلم هم مثل انولا هلمز، یک زن قهرمان و مردانه‌پوش محور اصلی قصه است؛ منتها زنی که برای آزاد شدن نیروی چی (نیروی افسانه‌ای و ذاتی و ارثی‌اش) باید صداقت داشته باشد و روی همین حساب در رزم موفق نیست تا اینکه لباس مردانه‌اش را دور بیندازد و رسما به‌عنوان یک زن، یعنی همان چه که هست ظاهر شود. روی شمشیری که از اجداد مولان به او ارث رسیده، سه اصل اساسی «وفاداری، شجاعت و صداقت» هک شده بود و در پایان فیلم وقتی مولان شمشیر را از دست داد، امپراتور چین برایش شمشیری کاملا شبیه همان را هدیه می‌فرستد که اصل چهارمی را هم به سه اصل قبلی اضافه کرده است؛ خانواده. چنین عباراتی، لیبرال‌های جناح دموکرات آمریکا را حسابی برآشفته می‌کند و خب البته دفاع از خانواده هم حرفی نیست که آنها هنوز بتوانند به صراحت علیه آن موضع بگیرند. یک نکته دیگر حذف شخصیت دوجنسه از میان کاراکترهای فیلم مولان است که با استدلالی مبتنی بر احترام به جنبش me too، یعنی همان نکته مورد تاکید دموکرات‌ها انجام می‌شود. دیزنی با یک حساب‌شدگی هوشمندانه، از منطق خود دموکرات‌ها برای توجیه کاری استفاده کرده که مخالف با دیدگاه کلی‌شان است. با این حساب پیداست که نمی‌شود مولان را به صراحت مورد هجمه قرار داد؛ پس فقط می‌توان برای آن حاشیه ساخت. مولان حالا در دریای متلاطمی از حواشی سعی می‌کند که غرق نشود و این درحالی است که نتفلیکس هم چند وقت پیش به خاطر نمایش فیلم پدوفیلی «نانازها» به‌شدت دچار حاشیه شده بود. انتشار نانازها از نتفلیکس، مصداق همان ترک‌تازی و زیاده‌روی‌هایی است که هر بار جریان گفتمانی غالب در هالیوود دچارش می‌شود و تمام کوپن‌ها را خرج می‌کند. همان‌طور که قبلا جمهوری‌خواهان هم در دوران سلطه‌شان بر سینمای آمریکا، خصوصا بعد از جنگ جهانی دوم و بیشتر بعد از دهه ۶۰ میلادی، دچارش شدند و صدمه‌هایش را بالاخره با سقوط خیلی از دیوارهای قلعه‌شان در قرن ۲۱ تجربه کردند. اگر تاکید اصلی این گزارش روی تاثیرات افراط‌گرایی در یک گفتمان هنری بود، می‌شد به‌جای «انولا هلمز»، برای مقایسه نگاه جمهوری‌خواهان و دموکرات‌های سینمای آمریکا به مقوله زن، «مولان» را با همین فیلم «نانازها» مقایسه کرد.

رونمایی از خواهر یک کارآگاه نابغه اما خیالی

انولا هولمز یک فیلم معمایی آمریکایی محصول سال ۲۰۲۰ است که براساس اولین کتاب از مجموعه‌ای به همین نام (اسرار انولا هولمز) اثر نانسی اسپرینگر ساخته شده است. داستان درمورد خواهر نوجوان شرلوک هولمز مشهور است که در جست‌وجوی مادر ناپدیدشده‌اش، از یکی از روستاهای انگلستان به لندن می‌رود. این فیلم به کارگردانی هری بردبیر و با فیلمنامه جک تورن ساخته شده است. اما جالب‌ترین نکته‌اش تهیه‌کننده آن است؛ میلی بابی براون که به‌عنوان شخصیت اصلی این فیلم در آن بازی می‌کند، درعین‌حال تهیه‌کننده فیلم هم هست. او متولد سال ۲۰۰۴ میلادی است و درحال حاضر ۱۶ سال دارد، یعنی وقتی قرار شده بود فیلم ساخته شود، بین ۱۴ تا ۱۵ سال داشت. بله! اتفاقی که افتاده دقیقا این است، یک دختر نوجوان ثروتمند، هزینه ساخت فیلم را داده است تا بتواند در آن بازی کند.

تا فوریه ۲۰۱۹ اقتباس سینمایی از مجموعه کتاب‌های نانسی اسپرینگر در کمپانی لجندری پیکچرز Legendary Pictures در دست ساخت بود، اما به‌دلیل اینکه تهیه‌کننده کار هنوز به سن و فیزیک مناسب برای بازی در نقش اول آن نرسیده بود، پروژه مدتی معطل ماند. میلی بابی براون، بازیگر نقش انولا از همان ابتدا در تولید این پروژه مشارکت داشت و قرار بود نقش اصلی را بازی کند و هری بردبیر هم کارگردان باشد. براون کتاب‌ها را با خواهر بزرگ‌ترش پیج خوانده بود و بلافاصله می‌خواست نقش انولا را بازی کند، اما هنوز به سن و فیزیک مناسب نرسیده بود. او بعدا به پدرش گفت که هرطور شده آنها باید این فیلم را بسازند و با لجندری پیکچرز، یعنی همان شرکتی که قبلا «در گودزیلا: پادشاه هیولاها» با آن کار کرده بود، مشارکت داشته باشند. او با نویسنده سناریو جک تورن درمورد چگونگی شکستن دیوار چهارم که تکنیکی در بازیگری است، گفت‌وگو کرد. هنگامی که هنرمندان روی صحنه، از خود حرکتی نشان دهند که به منزله درک آنان از «حضور تماشاگران» باشد، اصطلاحا دیوار چهارم شکسته شده است. شکستن دیوار چهارم می‌تواند بخشی از نمایشنامه هم باشد، مثلا به این شکل که بازیگران در حین نمایش متوجه شوند در یک «نمایش» یا توطئه اسیر هستند و سعی در کمک گرفتن از تماشاگران کنند. نگاه‌های انولا در دوربین و گفت‌وگوهای او با مخاطبان، همان مصداق شکستن دیوار چهارم در فیلم هستند. بالاخره در ماه ژوئن، کار به‌نتیجه رسید و بازیگران دیگر هم به پروژه اضافه شدند. هنری کاویل، سام کلافلین، ادیل اختر، فیونا شاو، فرانسس دو لا تور، لوئیس پارتریک، سوزی ووکوما و هلنا بونهام کارتر در نقش‌های مکمل این فیلم ظاهر شده‌اند. بونهام کارتر که به‌لحاظ متریک حضور کوتاهی در فیلم دارد، تقریبا تنها هنرپیشه شناخته‌شده سینمایی بین این گروه است.

هری بردبیر میانسال، کارگردان این فیلم است که پیش از این در انگلستان کارگردان مجموعه‌های تلویزیونی بود و ویژگی خاصی جز تابعیت انگلیسی نداشت تا برای کارگردانی انولا هلمز انتخاب شود.

این فیلم در ابتدا برای اکران پرده‌ای توسط وارنر برادرز پیکچرز برنامه‌ریزی شده بود که نهایتا به‌دلیل همه‌گیری ویروس کرونا حق پخش آن به نتفلیکس فروخته شد. انولا هولمز در ۲۳ سپتامبر سال ۲۰۲۰ منتشر شد.

انولا هولمز کوچک‌ترین فرزند از خانواده معروف هولمز است. او بسیار باهوش است و از هنجارهای اجتماعی زنان آن زمان سرپیچی می‌کند. مادرش همه‌چیز را از شطرنج تا جوجیتسو به او آموخته و او را تشویق کرده است که یک زن جوان بااراده و مستقل باشد. انولا در شانزدهمین سالروز تولدش، از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند که مادرش ناپدید شده است. او باعجله به ایستگاه قطار می‌رود تا با برادرانش مایکروفت و شرلوک ملاقات کند که در ابتدا موفق به شناسایی او نمی‌شوند، چون سال‌ها او را ندیده‌اند. شرلوک او را دختری باهوش می‌داند، درحالی که مایکروفت به‌عنوان سرپرست قانونی‌اش او را مشکل‌ساز می‌داند. مایکروفت قصد دارد او را به مدرسه‌ای که توسط خانم هریسون سختگیر اداره می‌شود اعزام کند. این «مدرسه رفتارهای اجتماعی» به دختران آموزش می‌دهد که چطور به سبک دوره سنتی و محافظه‌کار انگلستان، باوقار رفتار کنند. انولا با لباس مبدل مردانه فرار می‌کند و در راه با پسری هم سن‌وسالش همسفر می‌شود که او هم از خانه فرار کرده و درمعرض خطر است. کم‌کم می‌فهمیم که مادر انولا یک‌سری تلاش‌های سیاسی را همراه با زنان دیگر برای قانونی شدن حق رای زنان در انگلستان پی می‌گرفته است. پسری که همسفر انولا می‌شود هم وارث مردی است که عضو مجلس اعیان انگلستان بوده و با دادن چنین حقی به زنان مشکلی نداشته است. ظاهرا او به‌همین دلیل کشته شده و این پسرک هم درمعرض تهدید است، چون می‌تواند جانشین پدرش در همان مجلس شود و رای خودش را همان‌طور بدهد. در اواخر فیلم خواهیم فهمید مادربزرگ خود این پسر نوجوان که طرفدار شکوه سنتی انگلستان است، کسی بود که می‌خواست او را بکشد. مایکروفت، برادر بزرگ انولا درطول فیلم بارها به او طعنه می‌زند که با این رفتارهای استقلال‌طلبانه‌اش دختری مناسب ازدواج نیست. اینها همگی با لحنی زشت و زننده بیان می‌شوند؛ طوری که مخاطب از این حرف و گوینده‌اش متنفر شود. در حقیقت چنین نمایش داده می‌شود که انولا نسبت به مادرش مرحله بعدی تجدد زنان است. مایکروفت به انولا می‌گوید حتی مادر باهوش تو هم ازدواج کرد و این سکانس با دعوای آنها و اظهار تنفر انولا از برادرش ختم می‌شود. رابطه عاطفی کمرنگی هم بین انولا و پسرک اشراف‌زاده برقرار می‌شود که درنهایت با تاکید بر رهایی و دیگرگونه بودن انولا، مخاطب باید این رابطه را در همین حد بپذیرد و توقع بیش از این را نداشته باشد.

انولا هلمز چنانکه اشاره شد براساس کتابی به‌همین نام به قلم نانسی اسپرینگر ساخته شده است. ابتدا قرار نبود این فیلم دنباله‌ای داشته باشد اما ظاهرا همان نوجوان ثروتمندی که این فیلم را تهیه کرد تا بتواند در آن بازی کند، از شهرتی که به‌دست آورده راضی است و تصمیماتی برای ساخت سری‌های بعد هم گرفته شده است. داستان اصلی شرلوک هلمز که توسط سر آرتور کانن دویل نوشته شده، شامل ۵۶ داستان کوتاه و چهار رمان است که در اواخر قرن نوزده میلادی منتشر شدند. بعد از کانن دویل هم افراد بسیاری درباره شرلوک هلمز داستان‌سرایی کردند و اساسا این کاراگاه باهوش به یکی از نمادهای جامعه سنتی انگلستان تبدیل شده است. اما داستان «اسرار انولا هولمز» که این فیلم از روی آن اقتباس شده، یک مجموعه داستانی با مخاطب نوجوان و درونمایه پلیسی است که توسط نویسنده آمریکایی نانسی اسپرینگر نوشته شده. در حال حاضر شش کتاب در این مجموعه وجود دارد که همه آنها توسط اسپرینگر از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ نوشته شده‌اند. اولین کتاب از این مجموعه با نام «پرونده مارکسی گمشده» و پنجمین کتاب با عنوان «پرونده مرموز کرینولین»، به ترتیب در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰، نامزد دریافت جایزه ادگار (جایزه‌ای به یاد ادگار الن پو، پدر ادبیات پلیسی) در بخش «بهترین رمز و راز نوجوانان» شدند. انولا هلمز از روی اولین کتاب این مجموعه اقتباس شده است. البته در داستان اسپرینگر، انولا در صبح ۱۴ سالگی با غیبت مادرش مواجه می‌شود اما در فیلم، برای هماهنگی این شخصیت با شخصیت واقعی بازیگر و تهیه‌کننده فیلم که در ۱۴ سالگی فیزیک مناسب برای این نقش را نداشت، سن انولا به ۱۶ سال تغییر کرد. نام کتاب‌های مجموعه به ترتیب عبارتند از «پرونده مارکسی گمشده»، «پرونده بانوی چپ دست»، «مورد دسته‌های عجیب و غریب»، «پرونده فن خاص صورتی»، «مورد مرموز کرینولین» و «پرونده خداحافظ کولی».

بعد از نمایش فیلم، بنیاد کانن دویل شکایتی را علیه نتفلیکس درمورد آن مطرح کرد و ادعا کرد که این فیلم با به‌تصویر کشیدن احساسات شرلوک هولمز حق نسخه‌برداری را نقض می‌کند. آنها مدعی هستند به تصویر کشیدن احساسات شرلوک هولمز، جنبه‌ای از شخصیت اوست که تحت مالکیت عمومی نیست و البته در داستان خانم اسپرینگر هم وجود نداشته است. احتمال محکوم شدن نتفیلیکس و ناچار شدن آنها به پرداخت جریمه در این پرونده کم نیست.

حواشی مولان

حواشی فیلم مولان عمدتا به خود کشور چین و بحث چین واحد برمی‌گردند. ابتدا هنگ کنگی‌های معترض هشتگ زدند و خواستار تحریم فیلم مولان شدند. به نظر می‌رسید هنگ کنگی‌ها که فرهنگ غربی‌تری داشتند، راحت‌تر از مردم سرزمین اصلی چین با جزئیات فیلم مولان کنار بیایند اما مشکل آنها چه بود؟ مشکل مستقیما به خود فیلم برنمی‌گشت بلکه با تظاهرات سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ هنگ کنگ که به تظاهرات علیه لایحه استرداد ۲۰۱۹ هنگ کنگ هم شناخته می‌شود، مربوط بود؛ تظاهراتی علیه لایحه استرداد مظنونان و متهمان به چین در هنگ کنگ. قضیه به‌مقداری توضیح نیاز دارد. این لایحه اولین‌بار در فوریه ۲۰۱۹ مطرح شد. لایحه‌ای که اگر به تصویب می‌رسید، به مقامات محلی اجازه می‌داد تا افراد تحت‌تعقیب را به مناطقی که هنگ کنگ با آنها توافقنامه استرداد ندارد، ازجمله سرزمین اصلی چین و تایوان، استرداد کنند. بعضی‌ها می‌ترسیدند این لایحه، مردم و توریست‌های هنگ کنگ را تحت حوزه قضایی چین قرار دهد و استقلال منطقه و حقوق شهروندان را تضعیف کند. در این میان تظاهرات هنگ کنگی‌های معترض هم خالی از خشونت‌های حیرت‌انگیز نبود. حتی آنها در کوادکوپترها مایعات اسیدی قرار دادند تا بر سر پلیس ضدشورش هنگ کنگ بریزند. یکی از خشونت‌های معترضان هنگ کنگی، برخورد آنها با فو گوهو، روزنامه‌نگار گلوبال تایمز بود. فو گوهو درحالی که جلیقه مطبوعاتی به تن داشت، توسط معترضان مورد سوال قرار گرفت که آیا او واقعا خبرنگار است؟ می‌گفتند او را دیده‌اند که از چهره معترضان عکس می‌گرفت. معترضان در اطراف او جمع شدند و خواستند که پاس‌های مطبوعاتی‌اش را نشان دهد. آنها سپس یک پیراهن آبی با عبارت «من پلیس هنگ کنگ را دوست دارم» در وسایل فو گوهو کشف کردند. این یکی از همان پیراهن‌هایی بود که هنگ کنگی‌هایی که با این گروه مخالف بودند، قبلا پوشیده بودند. پاسپورت، شناسنامه و دفتر خاطرات چینی فو گوهو گرفته شد، معترضان او را بستند و تا می‌خورد کتک زدند. این برای آنها بعدا به یک رسوایی تبدیل شد تا جایی که عده‌ای ناچار به عذرخواهی شدند. اما ارتباط این قضایا با مولان از جایی آغاز شد که ییفی لیو، بازیگر نقش مولان، تصویری از روزنامه مردم (People's Daily) که روزنامه رسمی حزب کمونیست چین است، منتشر کرد. این تصویر شامل نقل قولی از خبرنگار چینی فو گوهو بود که برای روزنامه دولتی گلوبال تایمز کار می‌کرد و مورد تعرض هنگ کنگی‌ها قرار گرفته بود: «من از پلیس هنگ کنگ حمایت می‌کنم، شما اکنون می‌توانید مرا کتک بزنید. چه شرمی برای هنگ کنگ.» انتشار این تصویر و نقل قول ذیل آن، جنجالی بزرگ را برای ییفی لیو در پی داشت. لیو متهم به حمایت از وحشیگری پلیس در هنگ کنگ شد و هشتگ «بایکوت مولان» از همان‌جا به راه افتاد. حاشیه دیگر

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

تصنیف باستانی مولان

هوآ مولان یک مبارز زن از دوران سلسله‌های شمالی و جنوبی (قرن ۴ تا ۶ میلادی) چین بود. طبق این حماسه، مولان با تغییر چهره خود به‌عنوان مرد، جای پدر پیر خود را در خدمت سربازی می‌گیرد و پس از خدمت طولانی و ممتاز نظامی در برابر انبوهی از عشایری که از آن سوی مرزهای شمالی به چین واحد حمله کرده بودند، مورد احترام امپراتور قرار می‌گیرد؛ اما مقام عالی پیشنهادشده توسط امپراتور را رد می‌کند تا به شهر خودش برگردد؛ جایی که با خانواده‌اش دوباره دور هم جمع می‌شوند. تصنیف مولان ترانه‌ای عامیانه است که تصور می‌شود بین سال‌های (۳۸۵–۵۳۵) میلادی ساخته شده باشد و پس از آن قرن‌ها سینه به سینه نقل شد و موضوع بسیاری از اقتباس‌های روی صفحه نمایش بود. مولان آنقدر داستان مهم و تاثیرگذاری در فرهنگ چین بود که دهانه هوآ مولان در سیاره ناهید به نام او نامگذاری شده است. با اختراع سینما اولین‌بار در سال ۱۹۲۷ فیلمی به نام «هوآ مولان به ارتش می‌پیوندد» ساخته شد که البته چندان نتوانست موفق باشد. سپس در سال ۱۹۳۹ باز هم فیلمی به همین نام ساخته شد که این‌بار بسیار موفق از آب درآمد. این دو فیلم و همچنین «بانو ژنرال هوآ مولان» در ۱۹۶۴ و «حماسه مولان» در ۱۹۹۴ ازجمله آثاری بودند که در سینمای شرق راجع به این زن قهرمان ساخته شدند. در سال ۱۹۹۸، کمپانی دیزنی دو انیمیشن درباره مولان ساخت. یکی «راز مولان» که شخصیت‌های آن از میان حشرات بودند (مثلا خود مولان لارو بود و ۶ پا داشت) و دیگری همان انیمیشن بسیار معروف به کارگردانی باری کوک که سال ۲۰۰۴ سری دوم آن به کارگردانی دارل رونی نمایش داده شد. فیلم مولان که در سال ۲۰۲۰ منتشر شد، درحقیقت بازسازی همان انیمیشن مولان در سال ۱۹۹۸ است. در سال ۲۰۰۹ هم چینی‌ها فیلم اکشنی ساختند به نام «مولان، ظهور یک جنگجو». غیر از این فیلم‌ها می‌شود به سریال‌هایی مثل «جنبه خشن یک بانو»، محصول هنگ کنگ در ۱۹۹۸، سریال «هوآمولان» در ۱۹۹۹ محصول تایوان و کارهای متعدد و پرشمار دیگری که طی این سال‌ها در جهان شرق تولید و پخش شده‌اند، اشاره کرد. اولین برخوردهای غربی‌های عصر مدرن با شرق دور، آنها را به این اظهارنظر واداشت که در خاور زمین باستان، مردسالاری به اندازه دوران باستان غرب رایج نبوده است. به‌عبارتی کهن‌الگوها و ناخودآگاه جمعی این دو سرزمین، از این لحاظ تفاوت می‌کنند. شاید یکی از نمونه‌های مناسب به‌عنوان شاهد مثال این قضیه، تکریم شخصیتی مثل مولان در شرق است؛ جایی که برتری او را به تمام مردهای هم‌دوره‌اش به راحتی پذیرفته‌اند و قرن‌ها سینه به سینه نقل کرده‌اند.

Glory Film
MULAN
www.gloryfilm.net

مولان زنده دیزنی

والت دیزنی پیکچرز ابراز علاقه خود را برای اقتباس از نسخه انیمیشن مولان که در سال ۱۹۹۸ ساخته شده بود، از سال ۲۰۱۰ اعلام کرد. قرار بود با بازی ستاره بین‌المللی ژانگ زیییو حضور چاک راسل به‌عنوان کارگردان، این پروژه جلوی دوربین برود اما به نتیجه نرسید. در ۳۰ مارس ۲۰۱۵، هالیوود ریپورتر گزارش داد دیزنی مجددا اقتباس زنده از انیمیشن خود را شروع کرده است و بالاخره کار از ۲۰۱۶ به این طرف جدی شد. به‌غیر از تصنیف اصلی (حماسه فولکلور مولان) و فیلم انیمیشن دیزنی، سازندگان فیلم هنگام نگارش سناریو، اقتباس‌های مختلف چینی از تصنیف مولان را هم منبع الهام قرار دادند. نگاه به آثار چینی ساخته‌شده درباره مولان طبق گفته عوامل دیزنی، از این جهت اهمیت داشت که مخاطبان غیرغربی این فیلم دو گروه متفاوت بودند. بخش قابل‌توجهی از مخاطبان سنتی دیزنی، دیاسپورای آسیایی، یعنی شرقی‌های بزرگ‌شده در غرب هستند که فیلم را از یک جهت مشاهده می‌کنند و بخش دیگر مخاطبان چینی سنتی در خود خاک اصلی این کشور هستند که جهت نگاه متفاوتی با دیاسپورای ساکن غرب دارند. تهیه‌کنندگان فیلم گفتند ممکن است نگاه این دو گروه به فیلم کمی متفاوت باشد؛ پس آنها تلاش کردند تا اطمینان حاصل کنند که هردو گروه مخاطب فیلم هستند و نسخه‌های شرقی مولان هم از این رو مورد توجه قرار گرفتند.

ابتدا وقتی قرار شد این فیلم ساخته شود، نگرانی‌هایی بابت آنچه به سفیدکاری سینمایی معروف است، وجود داشت. Whitewashing یعنی اینکه یک بازیگر سفیدپوست، نقش فردی غیرغربی را بازی کند. پیش از این برای حضور لئوناردو دی کاپریو در نقش مولوی هم واکنش‌های منفی بسیاری صورت گرفته بود تا جایی که چنین اقدامی لغو شد و اصلا آن فیلم ساخته نشد. حالا راجع به مولان هم در اینترنت کمپینی به راه افتاد و صدهزار امضا جمع کرد و عنوانش این بود که «دیزنی بگو نمی‌خواهی مولان را سفیدپوست کنی». نهایتا در ۴ اکتبر ۲۰۱۶، دیزنی اعلام کرد جست‌وجوی جهانی برای یک بازیگر چینی که نقش مولان را بازی کند، درحال انجام است. یک تیم از مدیران انتخاب، از پنج قاره بازدید کردند و تقریبا ۱۰۰۰ نامزد را برای این نقش با معیارهایی که به مهارت‌های معتبر ورزش‌های رزمی، توانایی صحبت کردن به زبان انگلیسی با لهجه روشن و کیفیت ستاره بودن هر گزینه مربوط می‌شد، در نظر گرفتند.

بالاخره در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷، ییفی لیو، بازیگر چینی-آمریکایی برای این فیلم انتخاب شد تا نقش مولان را به تصویر بکشد. بسیاری این اتفاق را به‌عنوان یک برد بزرگ در نظر گرفتند چون کمپانی جمهوری‌خواه دیزنی ناچار به پذیرفتن تنوع نژادی در یکی از فیلم‌هایش شده بود. سپس حضور بازیگران مشهور دیگری مثل دنیین، گونگ لی، جت لی و زانا تانگ در آوریل ۲۰۱۸ اعلام شد و تعداد قابل‌توجهی از ستاره‌های سینمای شرق در این فیلم دورهم گرد آمدند. غیر از بحث بازیگری، دیزنی در ابتدا به دنبال یک کارگردان آسیایی هم برای این فیلم بود که اگر در این کار موفق می‌شد، صورت مساله بخشی از حواشی بعدی را در مورد فیلم پاک کرده بود، اما معلوم نبود چقدر بتواند سنت دیرینه دیزنی را در فیلم لایواکشن مولان زنده نگه دارد. آنها ابتدا آنگ لی، فیلمساز تایوانی را که دو بار برنده جایزه اسکار بهترین کارگردانی شده بود، در نظر گرفتند. هالیوود ریپورتر گزارش داد که لی در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۶ مورد مراجعه کارگزاران کمپانی دیزنی قرار گرفت اما این پیشنهاد را رد کرد. آنگ لی گفت که دوست دارد یک کارگردان آسیایی را در مقام هدایت این فیلم ببیند؛ اما خودش نمی‌تواند این کار را بکند چون هنوز موظف بود فیلم خودش با عنوان «پیاده‌روی طولانی نیمه‌وقت بیلی لین» را تبلیغ کند. بعد دیزنی برای کارگردانی این پروژه با جیانگ ون دیدار و مذاکره کرد که آن هم به سرانجام نرسید. سرانجام در ۱۴ فوریه ۲۰۱۷، نیکی کارو اهل زلاند نو به‌عنوان کارگردان فیلم استخدام شد که باعث شد مولان به گران‌ترین پروژه سینمایی جهان با کارگردانی یک زن و بودجه‌ای بالاتر از ۱۰۰ میلیون دلار تبدیل شود. البته بعدها دیزنی به‌دلیل استخدام یک کارگردان سفیدپوست برای این فیلم انتقاداتی را دریافت کرد. نیکی کارو، کارگردان مولان، در مصاحبه‌ای که فوریه سال ۲۰۲۰ با هالیوود ریپورتر انجام داد، در پاسخ به این انتقادات گفت: «اگرچه این یک داستان بسیار مهم چینی است و در فرهنگ و تاریخ چین جریان دارد، اما فرهنگ دیگری هم در اینجا وجود دارد که فرهنگ دیزنی است و اینکه یک کارگردان، هر کسی که باشد، نیاز داشت تا بتواند از پس هر دو کار برآید و من اینجا هستم.» نیکی کارو، کارگردان ۵۴ ساله این فیلم اهل نیوزیلند است. او تا پیش از این، ۶ فیلم را کارگردانی کرده که فقط مورد اول در ۱۹۹۸ تولید نیوزیلند بود. باقی فیلم‌های کارو تولید ایالات‌متحده هستند و او پیش از این هم سابقه همکاری با دیزنی را داشت.

فیلم مولان به فیلمبرداری بخش‌هایی از آن در استان سی کیانگ برمی‌گردد؛ جایی که گفته می‌شود اردوگاه‌های اجباری حاوی بیش از یک‌میلیون شهروند ترک‌تبار در آن واقع شده‌اند. در پایان تیتراژ این فیلم، از چندین نهاد دولتی سین کیانگ، مثل اداره امنیت عمومی سین کیانگ در تورپان که اردوگاه‌های داخلی را اداره می‌کند و چندین کمیته محلی بخش تبلیغات حزب کمونیست چین، تشکر ویژه شده است.

به گفته رویترز، پس از اینکه جنجال در مورد ارتباط فیلم با سین کیانگ در خارج از کشور چین آغاز شد، دولت چین (که در این زمینه‌ها معمولا محتاط رفتار می‌کند)، به رسانه‌ها دستور داد که خبر انتشار مولان را پخش نکنند. در کنفرانسی در ۱۰ سپتامبر، مدیر مالی دیزنی، کریستین مک کارتی، در پاسخ به جنجال‌ها گفت که تقریبا تمام فیلم در نیوزیلند فیلمبرداری شده بود؛ اما از ۲۰ مکان چینی برای به تصویر کشیدن دقیق برخی موارد منحصربه‌فرد و در نظر گرفتن چشم‌انداز و جغرافیای کشور چین استفاده شده است. سناتور آمریکایی جاش هاولی نامه‌ای به مدیرعامل دیزنی، باب چاپک ارسال کرد که توضیحات مربوط به دخالت دولت چین در این فیلم را درخواست می‌کرد. همچنین بنیاد حقوق بشر نامه‌ای را به چاپک فرستاد که از دیزنی می‌خواست نقض حقوق بشر را محکوم کرده و بخشی از درآمد این فیلم را برای ارتقای حقوق بشر در سین کیانگ در نظر بگیرد. آنها عملا از دیزنی می‌خواستند که خودش را با دولت چین در بیندازد و مهم‌ترین بازار امروزش را از دست بدهد. نکته اینجاست که عشایر سیاه‌پوش این فیلم هم کاملا شبیه نیروهای داعش طراحی شده‌اند. آنها در مکالمات‌شان حرف‌هایی دال بر بحران هویت و پذیرفته‌نشدن توسط سرزمین اصلی می‌زنند که بسیار یادآور انگیزه نیروهای داعش، به‌خصوص عرب‌های ساکن غرب که به این گروه پیوسته‌اند، است. بر مبنای این تفسیر نمی‌شود هیچ حمله‌ای را متوجه فیلم مولان کرد اما می‌شود با توجه به آن، ظن دخالت نهادهای امنیتی چین در بخشی از مضمون فیلم را بیشتر جدی گرفت. این نکته را با توجه به نظر آن دسته از تحلیلگران بهتر می‌توان درک کرد که می‌گویند اگر سین کیانگ توسط دولت چین با این شدت کنترل نمی‌شد، می‌توانست مثل بعضی از مناطق همجوارش در کشورهای دیگر که مسکن مردمانی از همین نژاد هستند، یکی از منابع انسانی قوی برای گروهک داعش باشد. انتقاد مخاطبان چینی بخش دیگری از حواشی مولان است. مولان با بازخورد نسبتا بدی در مطبوعات چینی روبه‌رو شد و نظرات ضعیفی از مخاطبان چینی دریافت کرد. این فیلم درحال حاضر امتیاز ۴/۹ از ۱۰ را در سایت رتبه‌بندی دوبان که سایتی چینی است، کسب کرده. منتقدان دوبان ادعا کردند این فیلم دارای شخصیت‌های سطحی و داستانی ملایم با جزئیاتی است که منطقی نیستند. بسیاری از افراد همچنین از نحوه برخورد این فیلم با برخی از عناصر فرهنگی چین ناراضی به نظر می‌رسند.

یکی از شکایات رایج در مورد فیلم، برخورد آن با نیروی چی است. چی یک ایده سنتی در ورزش‌های رزمی و طب چینی راجع به جریان انرژی یک فرد است. اما در مولان، چی تبدیل به یک قدرت جادویی می‌شود که قهرمان معروف فیلم آن را به ارث برده است. تعمایه‌های ذهنی جمهوری‌خواهان به سختی می‌تواند قابلیتی را در یک فرد، به چیزی جز خون و نژاد و وراثت ربط بدهد؛ حال آنکه انیمیشن «پاندای کونگ‌فوکار»، که آن هم سراغ فرهنگ چینی می‌رفت، اینچنین نبود و این موارد را رعایت می‌کرد. «پاندای کونگ‌فوکار» محصول دریم‌ورکس انیمیشن است که پس از دیزنی و پیکسار، سومین کمپانی مطرح انیمیشن‌سازی در آمریکا و جهان است. به‌هرحال، سایر بینندگان چینی از گریم برخی شخصیت‌های مولان شکایت داشتند و گفتند این نشان‌دهنده کلیشه‌های غربی از چین است نه اینکه بازتاب فرهنگ واقعی چین باشد.

#BoycottMulan
#BoycottMulan
#BoycottMulan

البته در اینجا باید به این نکته هم اشاره کرد که سینمای چین و هنگ کنگ در نمایش تصویر باستانی سرزمین خودشان لحن غریب و پیچیده‌ای دارند که اگر مولان به‌طور کل، مطابق آن لحن ساخته می‌شد، بعید بود بتواند به فیلم مهمی تبدیل شود؛ همچنان که چینی‌ها و هنگ کنگی‌ها پیش از این هم بارها فیلم و سریال‌هایی در این‌باره ساخته بودند و در بهترین حالت توانستند بخشی از بازار داخلی خودشان را به دست بیاورند. اگر از کلیشه‌های غربی که برای نمایش چین استفاده می‌شوند انتقاد می‌شود، کلیشه‌های چین از دوران باستانی خودش، مثل پرواز آدم‌ها روی پشت‌بام‌های شیروانی هم چندان برای مخاطبان دیزنی جالب نیست. شاید کلیشه‌های غربی از چین، بهترین بازتاب حماسه باستانی مولان نباشند؛ اما تا خود چینی‌ها به قالب زیبایی‌شناختی بهتری برای این نوع تصاویر دست پیدا نکرده باشند، نمی‌شود از دیزنی و هر کمپانی دیگری توقع داشت همان کلیشه‌های جواب‌پس‌داده خودش را کنار بگذارد.

گزارش

استدلال‌های موافقان و مخالفان انتخاب ۳ باره «منوچهر شاهسواری» به‌عنوان مدیرعامل خانه سینما

انتخابی سازشکارانه یا فراقانونی؟

مجتبی اردشیری
روزنامه‌نگار

همه‌چیز از عصر دوشنبه، ۲۰ مرداد امسال آغاز شد؛ روزی که انتخابات پرحاشیه خانه سینما بدون تعداد نفرات بالا برگزار شد. نتیجه انتخابات اما بسیار عجیب بود، چراکه به‌جز «روانبخش صادقی»، هر ۶ فرد راه‌یافته به هیات‌مدیره، اعضای جدیدی بودند که در دوره چهاردهم عهده‌دار چنین پستی نبودند. این پوست‌اندازی در هیات‌مدیره خانه سینما، چندان برای «منوچهر شاهسواری» فرق نمی‌کرد، چراکه طبق اساسنامه، وی پس از پایان دو دوره مدیرعاملی، باید جای خود را به فرد دیگری می‌داد. البته باز هم طبق اساسنامه، هیات‌مدیره یک ماه (یعنی تا ۲۰ شهریور) وقت داشت تا جانشین شاهسواری را معرفی کند. اما در اتفاقی عجیب که دلایل آن عنوان نشده، این انتخاب بیش از دوماه طول کشید تا در عصر ۲۸ مهر، «منوچهر شاهسواری» برای سومین دوره متوالی به‌عنوان مدیرعامل خانه سینما انتخاب شود. شاهسواری، دوازدهمین مدیرعامل خانه سینماست که طی ۳۱ سال حیات این خانه، برای نخستین‌بار سه‌بار توانسته بر این کرسی تکیه بزند. البته می‌توان حدس زد که چرا انتخاب مدیرعامل جدید خانه سینما تا این اندازه طول کشید. آنچه طبق اخبار جسته‌وگریخته از بدنه هیات‌مدیره جدید به بیرون مخابره شده، اختلاف‌نظر اعضای این هیات با تمدید مدیرعاملی «منوچهر شاهسواری» برای سومین دوره است. موافقان از خدمات ارزنده شاهسواری در مدیریت این خانه در روزهای پرتلاطم سینمایی سخن می‌گویند و مخالفان اگر هم به عملکرد شاهسواری انتقادی نداشته باشند، پای اساسنامه را وسط می‌کشند که طی آن، امکان تمدید مدیرعاملی برای بیش از دو دوره وجود ندارد. این چانه‌زنی‌ها و تفاسیر متفاوتی که از متن اساسنامه شد، سبب شد انتخاب مدیرعامل جدید بیش از دوماه به‌طول بینجامد.

موافقان چه می‌گویند؟

آنچه احتمالا موافقان تمدید مدیرعاملی «منوچهر شاهسواری» برای سومین دوره در نظر دارند، پایان عمر دولت کنونی است. این دسته شاهسواری را مدیری اهل سازش و تعامل می‌دانند که توانسته در روزهای پرحاشیه سینما با سازشکاری‌هایی، خدمات زیادی برای این خانه انجام دهد که تلاش برای قانونی کردن صنوف سینمایی، یکی از مهم‌ترین این اقدامات است. احتمالا این دسته به این حقیقت معترف هستند که با توجه به کوتاه بودن عمر دولت کنونی، شاهسواری برای به‌پایان رساندن پروژه‌های نیمه‌کاره خود، همچنان روی کار مانده و تا یک‌سال آتی و شاید هم تا پایان عمر دوساله مدیرعاملی خود، آن پروژه‌ها را که دقیقا مشخص نیست چه‌چیزهایی هستند به سرانجام برساند. متاسفانه یا خوشبختانه «منوچهر شاهسواری» در تمام این سال‌ها و حتی زیربار شدیدترین انتقادات، حاضر به گفت‌وگوهای گسترده نشد و ترجیح داده تا با حرف‌های خود حواشی بیشتری برای نهاد تحت امرش ایجاد نکند. این عدم گفت‌وگوها سبب‌شده تا منتقدان عملکرد او چندان درجریان کم‌وکیف پروژه‌هایی که وی در دست دارد، نبوده و به‌همین دلیل چندان با تمدید دوران مدیرعاملی وی موافق نباشند.

مخالفان چه می‌گویند؟

احتمالا مهم‌ترین دلیلی که منتقدان مدیرعاملی شاهسواری بدان متذکر هستند، وادادگی او در قبال صنوف و موضوع معیشت آنهاست. در روزگاری که خانه سینما تعطیل شده بود، چندین نوبت سبد خانوار و بن‌های نقدی میان تمام اعضای این خانه توزیع شد. پس از روی کار آمدن هیات‌مدیره جدید، نه‌تنها این کمک‌ها قطع شد، بلکه اندک مبالغی که تحت‌عنوان کمک یا عیدی به این خانه سپرده می‌شد نیز بین تمامی اعضا توزیع نمی‌شد. به‌عنوان مثال طی دو نوروز گذشته، مبالغی ازطرف سازمان سینمایی به خانه سینما سپرده می‌شود تا در آخرین روزهای اسفند میان اعضا تقسیم شود. خانه سینما هم این مبالغ را چندماه بعد میان برخی از اعضایی که هویت آنها هیچ‌گاه رسانه‌ای نشد، توزیع کرد. این شکل توزیع در نگاه منتقدان، «سلیقه‌ای» خوانده شد و حتی اعتراض‌هایی را از درون خانه سینما و مدیران صنوف شامل شد. این اعتراض‌ها تا جایی پیش‌رفت که امسال با طراحی سامانه‌ای، اطلاعات فردی و خانوادگی اعضای خانه سینما مورد راستی‌آزمایی قرار گرفت تا نیازمندان واقعی این خانه مشخص شده و کمک‌ها به‌دست صاحبان حقیقی آنها برسد. اما در کمال تعجب، با وجود طراحی چنین سامانه‌ای باز هم مواردی همچون سبد کالا و کمک‌هزینه ایام کرونا، به دست خیلی از اعضایی که نیازمند واقعی بودند، نرسید. این قبیل اقدامات خشم منتقدان عملکرد شاهسواری را بیشتر کرد. مخصوصا زمانی که وی دربرابر این حجم اعتراض و درخواست پاسخ‌دهی، همچنان سکوت کرد و ترجیح داد در سایه بماند. بسیاری از همین منتقدان به این دلیل منتظر انتخابات هیات‌مدیره بودند که با پایان یافتن دودوره مدیرعاملی شاهسواری، فرد دیگری برای این سمت معرفی‌شده تا امیدها به حداقل اصلاح امور معیشتی اعضا، زنده شود. بسیاری از آنها حتی نسبت به کارگری شدن اصناف خانه سینما نیز معترض و مدعی این حقیقت بودند که شأن و جایگاه اهالی هنر، مسیر جداگانه‌ای نسبت به طبقه شریف کارگران دارد، همچنین مسائلی همچون بیمه تامین اجتماعی، تکمیلی و بیکاری اعضا از دیگر مطالبات منتقدان بود که معتقد هستند چندان با جدیت پیگیری نشد.

آیا امضای مدیرعاملی ۳ باره شاهسواری خشک می‌شود؟

آنچه اما نگاه موافقان شاهسواری را با تردید و نگاه مخالفان او را پرامید نگه‌می‌دارد، رای وزارت ارشاد است. مدیرعامل خانه سینما پس از گزینش در انتخابات هیات‌مدیره باید به تایید نهایی وزارت ارشاد برسد. حالا باید منتظر ماند و دید وزارت ارشاد که طی سال‌های اخیر حمایت‌های گسترده‌ای از خانه سینمای تحت مدیریت شاهسواری به عمل آورده، این بار و در تطبیق این انتخاب با اساسنامه‌ای که نص صریح قانون است، حکم مدیرعاملی شاهسواری را برای سومین بار امضا می‌کند یا آن را ابطال می‌کند. البته تاکنون پیش نیامده که ارشاد، فرد منتخب هیات‌مدیره را تایید نکند. این مهم را نیز باید درنظر داشت که وزارت ارشاد درتمامی اوقاتی که مطالبات اعضا از پرداخت سلیقه‌ای و حتی سوءعملکرد شاهسواری رسانه‌ای می‌شد، به‌شکلی غیرملموس، جانب خانه سینما را می‌گرفت و بر استقلال ماهوی این خانه تاکید می‌کرد. البته وزارت ارشاد، آخرین امید مخالفان شاهسواری هم نیست. آنها حتی به سازمان بازرسی کل کشور نیز امید بسته‌اند که درصورت تایید ارشاد، به این مقوله ورود کرده و علاوه‌بر انتخاب سه‌باره شاهسواری که آن را برخلاف اساسنامه می‌دانند، اصالت هیات‌مدیره جدید را هم زیرسوال ببرند، چراکه آنها معتقدند در انتخابات بیستم مرداد امسال، کانون کارگردانان، فاقد شماره ثبت قانونی بوده و نمی‌توانسته در این انتخابات شرکت کند اما در کمال تعجب نه‌تنها شرکت کرد، بلکه نماینده این کانون (محمدعلی نجفی) هم به‌عنوان رئیس هیات‌مدیره جدید انتخاب شد. تمام این بیم و امیدهای موافقان و مخالفان مدیرعاملی منوچهر شاهسواری برای سومین دوره متوالی نشان می‌دهد که روزهای پرتلاطمی در مسیر خانه سینما و کسی که امسال بر کرسی مدیرعاملی این خانه تکیه می‌زند، در کمین است.